

آسیب‌شناسی وقف در تاریخ معاصر ایران

نزهت احمدی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، همکار قطب مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه

n.ahmadi@Itr.ui.ac.ir

چکیده

پیشینه تاریخی وقف را می‌توان تا دوران بسیار کهن رسانید. در زمانی که انسان آغاز به نیایش و پرستش کرد، گاه با تخصیص شیئی کوچک به‌عنوان هدیه یا نذر به معبود خویش قدمی در راه شکل‌گیری وقف برداشت. بعدها با شکل‌گیری ادیان بزرگ، وقف صورتی جدی‌تر و کاربردی‌تر پیدا کرد؛ به‌طوری‌که به نهادی مستقل تبدیل شد و ساختار و سازمانی متشکل یافت و حکومت‌ها نیز کم‌وبیش سعی در نظارت و کنترل آن نمودند؛ چراکه به‌درستی دریافتند این نهاد قدرتمند که ریشه در باورها و اعتقادات مردم داشت، به‌خوبی می‌توانست تأثیرات عمیق و پایداری بر جامعه بگذارد. جدای از تفاوت در باورهای دینی و مذهبی - از چندخدایی تا وحدانیت^۱ - که در هر یک بنا بر شرایط آن آیین، نذر و وقف تحقق

^۱ برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه گذار انسان از پرستش اشیا و مظاهر طبیعت و اجرام آسمانی و سپس

چندخدایی به پرستش خدای واحد، ر.ک: دورانت، ۱۳۶۵؛ همچنین: ناس، ۱۳۷۷.

یافته است، حتی در درون جامعه اسلامی نیز با تنوع موقوفات روبه‌رو هستیم. از ساخت و نگهداری مهم‌ترین مرکز تجمع مسلمانان، یعنی مسجد، گرفته تا دستگیری از یتیمان و بی‌خانمانان و حتی رسیدگی به حیوانات از محل وقف، نشان از آن دارد که وقف توانایی و کارآمدی بسیاری در شناخت ضرورت‌ها و نیازهای جامعه داشته است. از این‌روی آسیب‌شناسی وقف در دوران معاصر می‌تواند جهت‌دهی و برنامه‌ریزی برای کاربردی‌تر کردن وقف را عملی‌تر کند.

فرضیه ارائه‌شده این است که پیشرفت تمدن نوین و تغییرات ناشی از آن سریع‌تر از باورهای حاکم بر اندیشه واقفان دستخوش تغییر شده است و از این‌رو وقف نتوانسته است به‌طور کامل نیازهای جامعه جدید اسلامی را شناسایی کند و خود را با آن هماهنگ سازد. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع و اسناد انجام پذیرفته است.

کلیدواژگان: وقف، آسیب‌شناسی، کارکرد موقوفات، تاریخ معاصر، تمدن نوین اسلامی.

۱. پیشینه وقف

اگرچه وقف ریشه در باورها دارد و از قدمتی به‌اندازه عمر بشر برخوردار است، اما اسلام نیز مانند سایر ادیان الهی بر آن صحنه گذاشته است. تداوم سنت وقف در دوران اسلامی به ساخت مساجد، مدارس، شفاخانه و امور عام‌المنفعه بسیاری انجامید. با ظهور صفویه، نه تنها این سنت متوقف نشد، بلکه در راستای اهداف دولت جدید که تشیع را مذهب رسمی قلمرو خویش خوانده بود، درآمد و تأثیر بسیاری بر توسعه و ترویج آیین تشیع گذاشت (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۰)؛ به طوری که کاری را که شمشیر قزلباشان در انجامش فروماند، به‌ثمر رساند و از ایران کشوری با بیشترین پیروان تشیع دوازده‌امامی ساخت. البته تنها اینها نبودند که برای رسیدن به اهداف مذهبی - فرهنگی خویش به وقف مبادرت کردند؛ حتی این مسئله را می‌توان در نظام کلیسایی نیز مشاهده کرد که برای

توسعه آیین مسیحیت، از وقف استفاده کردند. وقف برای گرایش‌های صوفیانه نیز در طی ایام، راهی برای بقا و نیز جذب پیروان بوده است.

تردیدی نیست که رویکرد اصلی وقف جنبه دینی دارد؛ اما اینکه در هر دوره تاریخی وقف تا چه میزان موفق به شناسایی اولویت‌ها و نیازهای روزمره جامعه بوده و چگونه از توانایی‌های خود برای بهبود وضعیت جامعه استفاده کرده است، به‌طور قطع یکسان نیست. بی‌شک چگونگی نیازسنجی وقف و راهکارهای آن در جامعه، از موارد مهمی است که می‌تواند تداوم وقف و روزآمد شدن آن را به‌همراه داشته باشد که خود راهی برای حفظ ارزش‌های اسلامی است.

تردیدی نیست که رشد و توسعه فناوری که در سده اخیر شیوه و سنت زندگی مردم را در بیشتر جوامع دستخوش تغییر و دگرگونی کرده، اولویت‌ها و نیازهای آنها را نیز تغییر داده است. حال با این پرسش اساسی روبه‌رو هستیم که وقف در ایران معاصر تا چه اندازه توانسته است خود را با این تغییرات سازگار کند و همان رسالت پیشین خود را با رویکردی نوین ادامه دهد؟ برای پاسخ به چنین پرسشی باید ابتدا به آسیب‌شناسی عملکرد وقف در تاریخ معاصر ایران پرداخت و با بررسی موقوفات انجام‌شده، بازخورد و کارکرد این موقوفات را تحلیل کرد و روشن ساخت که آیا این موقوفات توانسته‌اند خود را با اهداف و برنامه‌های ایران در تمدن نوین اسلامی سازگار نمایند و جایگاه تاریخی خود را به‌عنوان نهادی تأثیرگذار حفظ کنند؟ اگر چنین نیست، علت و چرایی آن چیست؟ و چگونه می‌توان بر این معضل فائق آمد و این نهاد را در راستای نیازهای تمدن نوین اسلامی سامان‌دهی کرد؟

در غرب بعد از رنسانس، نهاد وقف از یک‌سو توسعه آیین مسیحیت در سرزمین‌های تازه‌کشف‌شده و دیگر نقاط را مورد حمایت قرار داد و ازسوی دیگر به‌آرامی حامی توسعه علم و دانش شد؛ به‌طوری‌که در طی چند سده، وقف از نهادی صرفاً وابسته به کلیسا خارج شد و به‌صورت نهادی مستقل، توسعه علم و دانش، رفاه اجتماعی و کارهای عام‌المنفعه را گرفت (ر.ک: مؤمنی، ۱۳۷۳، ص ۹۴-۱۰۳؛ فرشتیان، ۱۳۷۶، ص ۶۸-۷۵). در این میان شاهد آن هستیم که افراد خیر حتی مخارج فعالیت‌های هیئت‌های میسیونری را که قاعداً هزینه‌هایشان باید توسط کلیسا تأمین می‌شد، تقبل کردند (P.43-49 see: Windler). در این

میان، از نقش پاپ‌ها و کاردینال‌ها و همچنین از میراثی که برای این کار تخصیص یافته بود، نباید غافل شد (Pizzorusso, 2014: P.51-66).

اگرچه آشنایی با تمدن غرب و پیشرفت‌های آن، کم‌وبیش از دوره صفویه آغاز شده بود و کسانی برای آموزش ساخت سلاح گرم، ساعت‌سازی، نقاشی و... وارد ایران شدند، اما در آن دوره تفاوت دو جامعه شرق و غرب آن‌قدر زیاد نبود که مفهوم نوگرایی وارد ادبیات فرهنگی و سیاسی ایران شود؛ ولی بعد از سقوط صفویان و جنگ و ستیزهای داخلی و ظهور و افول دولت‌های مستعجل افشاریه و زندیه، که نتوانستند شرایط را سامان دهند تا ظهور دولت قاجار و سپس شکست‌های پی‌درپی از دولت روسیه، ضعف و عقب ماندگی کشور دیگر پدیده‌ای قابل انکار نبود؛ زیرا در تمام این مدت، غرب با سرعتی شگرف به سوی پیشرفت و تمدن رفته بود و شرق، از جمله ایران، علاوه بر بی‌اطلاعی و غفلت، درگیر مسائل مختلف داخلی شده بود و از کاروان تمدن بسیار عقب مانده بود. از این‌رو لزوم تغییر در بخش‌های مختلف جامعه و مدرن کردن آن و وارد نمودن فناوری، در ابعاد مختلف احساس می‌شد. گروهی برای تحصیل به غرب فرستاده شدند و مستشارانی نیز برای تعلیم وارد ایران شدند. البته ورود فناوری و ایجاد تغییرات زیربنایی، نیاز به حمایت مالی و حتی فرهنگی داشت که این به‌تنهایی از عهده حکومت بر نمی‌آمد؛ چراکه برخی نوگرایی و فناوری را ضدارزش می‌دانستند و حتی با لباس متحدالشکل سربازی مخالفت می‌کردند (نوائی، ۱۳۶۹، ج ۲: ص ۱۳۰).

یکی از نهادهایی که می‌توانست در این دوران بحرانی نقشی اساسی بازی کند، نهاد وقف بود که علاوه بر داشتن توان مالی، از وجهه مردمی و مذهبی نیز برخوردار بود. از همین‌رو بررسی و آسیب‌شناسی عملکرد آن اهمیت بسیاری دارد. البته اینکه آیا این نهاد توانسته است وظیفه اصلی خود، یعنی کمک‌رسانی به بهبود وضعیت مردم جامعه را انجام دهد یا نه، پرسش اساسی این مقاله است. همچنین می‌خواهیم بدانیم که از کی و از چه راهی وقف با تمدن نوین همراه شده است.

خوشبختانه در دو دهه اخیر کتاب‌ها و مقالات بسیاری با موضوع وقف تدوین شده است و پژوهشگران وقف را از چند منظر تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فقهی مورد بررسی قرار داده‌اند که ذکر نام این آثار، خارج از حوصله این مقاله کوتاه است؛ اما

آسیب‌شناسی وقف چندان مورد توجه محققان قرار نگرفته و این مقاله می‌تواند فتح بایی برای توجه بیشتر به این موضوع باشد.

۲. کارکرد وقف از صفویان تا قاجار

صفویان از زمانی که بر اریکه قدرت نشستند، شاید با توجه به سابقه خانقاهی خود دریافتند که بهترین راه رسیدن به هدف گسترش تشیع در ایران، شمشیر قزلباشان نیست؛ بلکه تبلیغ و تشویق مردم است. از این رو با فراهم کردن زمینه مناسب برای جذب بهترین استعدادها در مدارس که علوم شیعه با حمایت وقف تدریس می‌شد، زمینه را برای گسترش تشیع و نهادینه کردن آن در جامعه فراهم ساختند؛ اگرچه این کار از جنبه‌هایی باعث تک‌بعدی شدن مدارس شد و در درازمدت به بهای تضعیف سایر علوم تمام شد. البته نظر سیاحانی چون شاردن و اولئاریوس در مورد علم و دانش در این دوره یکسان نیست؛ ولی هر دو در اینکه کفه ترازو به نفع آموزش‌های دینی سنگینی می‌کرد، متفق‌القول‌اند (احمدی، ۱۳۹۰: ص ۵۴)؛ اما هرچه هست، رونق مدارس در این دوره، با توجه به سیاست‌های دولت صفوی، بسیار کارآمد بود.

آنان به درستی به کارکرد وقف در موارد مورد نظرشان واقف بودند و با استفاده از این نهاد برای گسترش و تبلیغ تشیع اثناعشری به ساخت مدارس و پرورش نیرو پرداختند و هم‌زمان از توجه به آثار و اماکن خاص شیعه غافل نبودند. در ضمن، آنها بسیاری از نیازهای رفاهی و عمرانی جامعه را نیز با تکیه بر قدرت نهاد وقف تأمین کردند. از نیازهای بهداشتی همچون ساخت شفاخانه گرفته تا حمایت از بی‌بضاعتان، همه در سایه وقف تحقق یافت. نکته بسیار قابل توجه در این دوره، نیازسنجی دقیق و توجه به شرایط اجتماعی است که توانستند نه تنها وقف را در کنترل خویش درآورند، بلکه از طریق آن، بخشی از نیازهای روزمره جامعه را نیز تأمین کردند. در این دوره، واقفان در ساخت بناهایی که وقف می‌کردند، علاوه بر کیفیت ساخت بنا، به زیبایی و جنبه‌های هنری آن نیز توجه داشتند. موقوفات همچنین در توسعه شهری نیز مؤثر بوده است (احمدی، ۱۳۹۳: ص ۵۶-۳۱).

البته مهم‌ترین نقدی که می‌توان بر نهاد وقف در دوره صفوی وارد ساخت، این است

که متوجه تغییرات و دگرگونی‌های پیش‌آمده در حوزه علم دانش نشده بودند و نتوانستند از ظرفیت موجود در وقف برای توسعه مرزهای دانش بهره‌برند و حتی تلاش آنان برای توسعه تشیع، تنها در داخل مرزها خلاصه می‌شد و چنان‌که شواهد و مدارک نشان می‌دهند، هیچ نشانی از وقف برای تبلیغ اسلام یا آیین تشیع در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران وجود ندارد و تنها گزارش‌هایی از وجود موقوفات برای مهاجرین خارجی به شهر مذهبی مشهد وجود دارد؛ درحالی‌که هیچ مدرکی که نشان دهد حتی مبلغانی به کشورهای همسایه رفته باشند، دیده نشده است و بدین ترتیب، در مقابل حمایت‌هایی که از میسیونرهای مذهبی به‌طور ویژه از سوی دستگاه پاپ انجام می‌شد، هیچ حمایتی از سوی نهاد وقف برای توسعه اسلام دیده نمی‌شود. با دقت در موقوفات اواخر دوره صفوی متوجه می‌شویم که حتی آن عزم اولیه نیز، به دلیل تثبیت تشیع، در بیشتر نقاط ایران دستخوش تغییراتی شده است و روضه‌خوانی و عزاداری بیش از ساخت مدرسه و شفاخانه مورد توجه قرار گرفته است (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۰: ص ۱۳۷-۱۷۸).

در دوران پرتلاطم بعد از سقوط صفویان نیز فرصتی برای اندیشیدن و برنامه‌ریزی برای کنترل وقف وجود نداشت؛ درحالی‌که غرب از تمام ظرفیت خود، از یک سو برای توسعه علم و دانش و ازدیگرسو برای توسعه‌طلبی بهره می‌برد، میراث صفویان درگیر کشمکش‌های قدرت و جنگ‌های داخلی بود. بنابراین آنچه از پیکره وقف در این دوره باقی مانده بود، تنها نخ‌نمایی از میراث گذشته، بدون در نظر گرفتن شرایط و نیازهای زمانه بود.

سقوط پایتخت صفوی از میان رفتن بخش عظیمی از موقوفات را نیز به دنبال داشت.^۱ البته نادرشاه نیز تا پیش از بر تخت نشستن اقداماتی برای توسعه شهر مشهد و مرقد امام هشتم^ع انجام داد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ص ۲۰۰-۲۰۶). وی همچنین آرامگاهی برای خود ساخت و بر آن موقوفاتی معین کرد (قدوسی، ۱۳۳۹: ص ۶۶۰-۶۵۶، اسناد شماره ۷-۱)؛ باین حال نمی‌توان او را حامی وقف دانست و شاید بتوان گفت که این کارها، بیشتر برای جلب حمایت مردم پیش از بر تخت نشستن بوده است و این

۱. محمود افغان دستور داد وقف‌نامه‌ها را به زاینده‌رود بریزند (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ص ۳۵).

وقف‌ها صرفاً برای بقاع مذهبی همچون آستان مقدس امام هشتم علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام اختصاص داشت که احتمالاً به اعتقادات شخصی او مرتبط بوده است؛ زیرا پس از تاج‌گذاری، نه تنها هیچ وقف هدفمندی از سوی او، گزارش نشده، بلکه وی به غصب درآمد موقوفات متهم است (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۱: ص ۵۴۴). این دخل و تصرف‌ها تنها در اصفهان نبود؛ بلکه منابع از ضبط موقوفات در شهرهایی مانند شیراز و کاشان نیز گزارش کرده‌اند (همان، ج ۲: ص ۱۲۲۰).

پس از قتل نادرشاه و به قدرت رسیدن برادرزاده‌اش، عادل‌شاه، وی با ترتیب طوماری از موقوفات سعی کرد که آب رفته را به جوی آورد. همچنین خود در طی حکومت کوتاه‌مدتش برای جلب توجه مردم و کسب مشروعیت، به وقف اموال پرداخت (بسطامی، ۱۳۱۵ق: ص ۲۳۳). این روند در بین دیگر جانشینان نادر نیز تداوم یافت و نهایتاً شاهرخ بیشترین سهم را در توجه به موقوفات داشته است. البته در طی این دوره، به طور جسته و گریخته افراد دیگری در شهرهای مختلف به سنت پیشین اقدام به وقف کرده‌اند؛ از جمله قلی‌بیگ افشار که در کرمان دو مدرسه کاظمیه و حسینیه را احداث و موقوفات بسیاری برای آن تخصیص داد (وزیری، ج ۲: ص ۱-۶۷۰)؛ اما آنچه هست، آن است که وقف، هدفمند و منطبق با نیازهای جامعه نبود؛ چه رسد به آنکه به تحولات جهانی و تمدن جدید توجه داشته باشد.

اوضاع وقف در دوره زندیه، با آنکه کریم‌خان به مصادره موقوفات دست نزد و خود نیز موقوفاتی داشت (الگار، ۱۳۵۶: ص ۴۴)، به لحاظ هدفمندی و توجه به شرایط زمانی چندان بهتر از دوره افشاریه نبود. البته وی به اوضاع نابسامان وقف سروسامان داد و طی حکمی، میرزازین‌العابدین را به وزارت موقوفات برگزید (شیخ‌الحکامی، ۱۳۷۳).

۳. ظهور دولت قاجار

زمانی که آقامحمدخان قاجار بر دیگر رقیبان غلبه یافت و حکومت ۱۵۰ساله قاجار را بنیاد گذاشت، وضعیت داخلی کشور از هر نظر آشفته بود. این خود عاملی بود برای آنکه وقف نه تنها نتواند کارکرد پیشین خود را ادامه دهد، بلکه توجهی به تحولات جهانی و نیازهای روز نداشته باشد؛ اما با شکست‌های پی‌درپی قاجار از روسیه و از

دست رفتن بخش‌هایی از سرزمین، عباس میرزا (ولی عهد فتحعلی شاه) و وزیر شاه متوجه برخی از ضعف‌های کشور شدند و از این هنگام توجه به تمدن نوین، یکی از دغدغه‌های آنان شد. حال، چه میزان درک دقیقی از وضعیت داشتند و تا چه اندازه موفق بودند، موضوعی خارج از بحث کنونی است؛ اما هرچه از ابتدای این دوره فاصله می‌گیریم و به دوران مشروطیت نزدیک می‌شویم، می‌توانیم تحولی بطنی را در تغییر رویکرد وقف مشاهده کنیم. در اینجا سعی می‌شود که این تحول مورد بررسی و نقد قرار گیرد و نقاط ضعف و قوت آن نشان داده شود.

لازم به ذکر است که در زمان خلافت عباسیان، ابتدا دیوانی به نام «دیوان البر و الصدقات» (ابن مسکویه، ۱۳۶۶: ص ۲۵۷) و سپس دیوان احباس (البقلی، ۱۹۸۳: ص ۱۴۱) برای نظارت و رسیدگی به امور اوقاف شکل گرفت؛ اما پیوسته مرز میان نهاد وقف (به‌عنوان نهادی خودجوش از درون جامعه که کنترل آن در دست واقفان و متولیان تعیین‌شده از سوی آنان است) و نهاد وقف زیر نظر دولت، نامشخص بوده است و هرازگاه بنا بر شرایط زمانی، یکی بر دیگری غلبه داشته است.

تردیدی نیست که اندیشه وقف پس از شکل‌گیری حکومت قاجار میراث‌خوار سنت وقف در دوران پیش از آن است؛ آن هم سنتی که با دوران فترت پس از سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ق دیگر متولی کارآمدی برای هدایت و کارآمد ساختن آن وجود نداشته است؛ اما همان‌گونه که گفته شد، تحولات جهانی و تأثیری که بر وضعیت ایران گذاشت، به‌مرور نوعی دگراندیشی در نزد واقفان به‌وجود آورد و به‌مرور ایام، هرچه از ابتدای این دوره فاصله می‌گیریم، بیشتر متوجه تغییراتی در مصرف و شروط وقف به‌نفع نوگرایی و توجه به تمدن نوین دیده می‌شود. حتی به‌مرور ایام، در شیوه اداره موقوفات نیز تحولی را شاهدیم. این تغییر و تحول در مصرف و شروط وقف در دوره قاجار بسیار ملموس است و گویای تحولی در اندیشه یا حتی نیاز روزمره جامعه است (احمدی، ۱۳۸۷: ص ۱۹-۲۱).

می‌دانیم که نگاه به وقف برای همه مردم یکسان نبوده است. برخی به‌اجبار و از ترس نابودی مایملک، به وقف روی آورده‌اند و برخی برای رضای خدا و کسب توشه‌ای برای آخرت، و حتی عده‌ای صرفاً برای بهبود وضعیت عمومی مردم و انجام

کاری عام‌المنفعه. البته در مورد نیت واقعی واقفان نمی‌توان به درستی و اطمینان سخنی گفت؛ اما تا اندازه‌ای از نوع موقوفه و شرایط و مصارف وقف می‌توان حدس زد که نیت واقف چه بوده است.

همان‌طور که گفته شد، وقف در دوره قاجار تداوم سنت پیشین بود و ساختار آن تغییر چندانی نکرده بود و تنها می‌توان گفت که از سقوط صفویان تا تثبیت دولت قاجار، آسیب‌هایی بر موقوفات، چه از لحاظ نحوه اداره و چه از نظر کارایی، وارد آمده بود؛ اما نظارت بر وقف، همچنان نوعی عمل مذهبی شناخته می‌شد که با سقوط صفویان و از میان رفتن قدرت «صدر» که منصبی مذهبی - حکومتی (سیوری، ۱۳۸۰: ص ۷۹-۸۱) بود، دچار نوعی آشفتگی شده بود. اگرچه همیشه درآمدهای هنگفت وقف برای سوءاستفاده‌کنندگان و سوسه‌کننده بود (شاه‌طهماسب، ۱۹۱۲م: ص ۳)، اما نظارت و کنترل‌های رسمی تا حدی از این سوءاستفاده‌ها می‌کاست؛ ولی طبیعی است که پس از سقوط صفویان و دوران هرج‌ومرج و دست‌به‌دست شدن قدرت میان دولت‌های مستعجل، نظام اداره وقف آسیب بسیار دیده باشد.

دوره کوتاه آقامحمدخان با توجه به اوضاع آشفته کشور فرصتی برای رسیدگی به اوقاف نگذاشت و به استثنای آستان قدس رضوی که شاه برای اداره آن فرمانی صادر کرد (فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار، ۱۳۷۱، ج ۱: ص ۳۹)، امور اوقاف بدون نظارت سازمانی حکومتی، تحت نظارت متولیان بود و موقوفات بدون متولی نیز زیر نظر علما و روحانیان هر منطقه اداره می‌شد و چه بسا در طی این دوره، دخل و تصرف‌هایی هم شکل گرفته باشد (الگار، ۱۳۵۶: ص ۲۷-۱۸). این روند ادامه داشت تا آنکه ناصرالدین‌شاه مصمم شد اصلاحاتی ایجاد کند و برای رسیدگی به امور اوقافی، وزارت وظایف و اوقاف را تأسیس کرد؛ اما به‌گفته مستوفی، تا زمان مشروطیت این وزارت‌خانه، وزارتی بیکار بود و دخل و تصرفی در امور نداشت (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۱: ص ۸۸-۸۹) و ظاهراً فقط به کار پرداخت حقوق مستمری‌بگیران می‌پرداخت (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۸، ج ۱: ص ۱۵۱۳). این عدم رسیدگی، دست متولیان را برای دخل و تصرف در موقوفات یا در درآمدهای آن باز می‌گذاشت.

میرزا حسین‌خان سپهسالار که خود از واقفان بزرگ دوره قاجار است، در مدتی که

وزارت عدلیه را بر عهده داشت، سعی کرد سروسامانی به اوقاف کشور بدهد (آدمیت، ۱۳۸۵: ص ۱۸۷-۱۸۸)؛ اما تغییرات اساسی در رسیدگی به امور اوقافی، از دوره مشروطیت که لزوم بازنگری در شیوه اداره مملکت را دریافته بودند، آغاز شد (کسروی، ۱۳۷۸: ص ۲۲۹). همچنین نیاز به علم و دانش جدید، همراه با آگاهی بیشتر برخی واقفان به تحولات جهانی و نیاز ایران به همسو شدن با این تحولات، تغییراتی بنیادین در نوع موقوفات، کارکرد و حتی شروط آن به وجود آورد.

اسناد برجای مانده نشان می‌دهند که موقوفات در دوره قاجار به لحاظ تعداد، بسیار زیاد است؛ با آنکه شاید از لحاظ کیفیت نتواند به پای دوره صفوی برسد؛ اما کثرت آن قابل توجه است. البته این را هم باید در نظر گرفت که بنا به دلایل مختلف، از جمله نزدیکی زمان، اسناد برجای مانده از دوره قاجار بیش از دوره‌های پیشین است. موقوفات این دوره تنوع زیادی دارد؛ اگرچه وقف، همان‌طور که پیش از این اشاره شد، مانند دوره صفوی هدفمند نیست و بیشتر به مراسم و آیین‌های مذهبی می‌پردازد، نه حتی به ترویج و تبلیغ؛ به طوری که با افزایش معناداری به نفع روضه‌خوانی و عزاداری به جای ساخت مدرسه - که در دوره صفوی بیشترین حجم موقوفات بزرگ را به خود اختصاص داده بود - مواجهیم؛ اما در این میانه، هرچه به سوی آخر دوره قاجار می‌رویم، موقوفاتی با مصارفی غیر از این توسط برخی افراد صورت پذیرفته است که بیشتر تأمین نیازمندی‌های بلندمدت را مورد توجه قرار داده است.

همان‌طور که پیش از این گفته شد، اصولاً وقف بر اساس سنت رایج انجام می‌شد و حتی می‌توانیم بگوییم که وقف تا اندازه زیادی حالت کلیشه‌ای پیدا کرده بود؛ به طوری که حتی کسانی که آنها را در زمره اولین پیشگامان نوسازی کشور و ایجاد تحولات در جامعه می‌دانیم، موقوفاتشان از همان سنت پیشین پیروی کرده است. موقوفات معروف به قائم‌مقام در تبریز، شاهدهی بر این مدعاست که هرچند قائم‌مقام به عقب‌ماندگی ایران واقف بود و اخذ تمدن نوین را ضروری می‌دانست و به عنوان فردی پیشرو برای تغییرات زیربنایی در ایران مطرح است، موقوفات او و فرزندانش همان سنت پیشین را ادامه داده است (ورنر، ۱۳۸۲: ص ۲۷). گویا این اندیشه که می‌توان از چنین ظرفیتی برای ساخت مملکت استفاده کرد، حتی در ذهن او نیز مطرح نبوده است.

توجه به موقوفات در دوره قاجار ثابت می‌کند که همان روند سنتی در همه شهرها تکرار شده است. اگرچه در طول تاریخ وقف در ایران، استثناهایی هم وجود دارد و حتی به مصارفی غیرمتداول مانند وقف برای حیوانات نیز برخورد می‌کنیم، ولی قالب کلی، همان شیوه‌های کلیشه‌ای است. شاید علت را بتوان در این جست‌وجو کرد که آگاهی لازم از سوی نهادهای مرتبط، به واقفان داده نشده است یا مرکزی که اولویت‌های جامعه را شناسایی و واقفان را به وقف در راستای آن اهداف ترغیب کند، وجود ندارد.

صحت این ادعا که واقفان کمتر به امور مورد نیاز جامعه توجه دارند، در مصاحبه‌ای با برخی کارکنان سازمان اوقاف که کم‌وبیش دست‌اندرکار تهیه پیش‌نویس وقف‌نامه‌ها هستند، تأیید می‌شود (ر.ک: ملک‌زاده و افرافر، ۱۳۹۶: ص ۲۵۷-۲۷۱؛ مرادعلیان، ۱۳۹۵: ص ۷۴-۱۰۱). بیشتر واقفان تصورشان از وقف آن است که اگر برای امور مذهبی وقف کنند، از ثواب آن بهره‌مند خواهند شد و انجام سایر امور مورد نیاز جامعه را صرفاً وظیفه دولت تلقی می‌کنند. آنان حتی به تبلیغ مذهب یا تحقیقات در خصوص امور مذهبی هم توجه ندارند؛ بلکه اولویتشان وقف بر مسجد، روضه‌خوانی و عزاداری است. فهرست موقوفات در دهه‌های اخیر نیز مؤید این مطلب است. این مسئله تنها به دوره پس از انقلاب مربوط نمی‌شود و حتی در دوره پهلوی نیز شاهد این روند هستیم. البته وجود موقوفاتی در سایر امور، به‌ویژه برای جمعیت شیر و خورشید سرخ (هلال‌احمر کنونی)، که اصولاً در مواقع بحرانی و پس از بلایای طبیعی اتفاق افتاده است، تا حدی تفاوت در نگرش واقفان را نشان می‌دهد (ر.ک: صحرائی اردکانی، ۱۳۸۱).

در تحقیقی تطبیقی میان موقوفات دوره قاجار و پهلوی گفته شده است که از میان ۴۱۵ فقره وقف در دوره قاجار و ۲۹۲ فقره در دوره پهلوی که در تهران وقف شده است، بیشترین آنها برای امور مذهبی و در همان قالب سنتی بوده است (شاه‌حسینی، ۱۳۹۰: ص ۲۰). البته همیشه برخی از واقفان نوآوری‌هایی در موقوفات خود داشته و حتی به احتیاجات و نیازهای روز هم توجه داشته‌اند (ر.ک: رضایی، ۱۳۸۷: ص ۵۶-۶۷). این اندیشه پس از مشروطیت شروع به رشد کرد و در دوره پهلوی و سپس در دوره جمهوری اسلامی تداوم یافت. بنابراین می‌توان توسعه این اندیشه را به آگاهی بیشتر

درباره توسعه علم و دانش و وضعیت جهانی نسبت داد؛ به طوری که اگر به زندگی نامه واقفان نواندیش توجه کنیم، میزان تحصیلات و نیز آگاهی آنها از وضعیت جهانی، تفاوت معناداری با دیگر واقفان دارد (همان).

این نکته هم قابل توجه است که اصولاً بیشترین تعداد موقوفات در دوره تثبیت حکومت هاست، نه زمان تأسیس آنها (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۰؛ مرادعلیان، ۱۳۹۵: ص ۷۴-۱۰۱)؛ با وجود این، اصولاً شاهان و رجال عالی رتبه برای کسب مشروعیت هم که باشد، سعی کرده اند از همان ابتدا چیزی را وقف کنند.

چنان که گفته شد، هرچه آشنایی با تحولات جهانی بیشتر شد، در مصرف موقوفات یا نوع کارهای خیر تغییراتی ایجاد شد. یکی از مواردی که شاید بیش از دیگر موارد مورد توجه واقفان نواندیش قرار گرفت، امور بهداشتی بود؛ زیرا مقایسه وضعیت ایران آن روزگار با غرب در زمینه هایی چون شیوع بیماری های واگیر، کمبود بهداشت، نبود بیمارستان و نبود علم لازم در این زمینه، بسیار ملموس بود و لزوم بازنگری در شرایط موجود را ایجاب می کرد (روستایی، ۱۳۸۲: ص ۱۲۴-۱۲۷). این بخش از موقوفات، نه تنها تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه پیدا کرد، بلکه پس از آن نیز تداوم یافت (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۷). این تغییر در نوع نگرش، اگرچه بسیار محدود است، اما در میان اقشار مختلف دیده می شود (احمدی، ۱۳۸۶: ص ۱۰-۱۷). نکته قابل توجه آن است که جنسیت در این تحولات نقشی نداشته است و در میان زنان نیز هر دو گرایش سنتی و نوگرایی دیده می شود (ملک زاده، ۱۳۹۶؛ احمدی، ۱۳۹۰). مواردی چون مؤسسه پاستور، موقوفات دکتر محمود افشار یا اعزام دانشجو به خارج را می توان در زمره موقوفات نوگرا دانست (ر.ک: رضایی، ۱۳۸۷). البته از این نکته نیز نباید غافل شد که مفهوم نوگرایی در وقف به معنای دوری از دین و غرب گرایی نیست؛ بلکه شناسایی نیازهای روز جامعه و همساز شدن با آن برای رشد و تعالی جامعه است.

نکته دیگری که در مقایسه موقوفات دوره صفوی با قاجار و سپس دوره پهلوی و پس از آن می توان مشاهده کرد، افزایش تعداد موقوفات به لحاظ کمیت، در مقابل کم شدن ارزش و بهای موقوفات است که هرچه از دوره صفوی فاصله می گیریم، کمتر نشانی از موقوفات بزرگ دیده می شود. البته این نکته نباید نادیده گرفته شود که کمبود

موقوفات کوچک از دوره صفوی به معنای نبود آن نیست؛ بلکه ممکن است بر اثر نابود شدن سند و نیز مورد وقف در طی حوادث ایام باشد.

نتیجه گیری

در مورد آسیب شناسی وقف در دوره معاصر می توان گفت که واقفان به دلیل فقدان مراکزی برای هدایت و راهنمایی آنان و نیز عدم درک دقیق از نیازهای جامعه، غالباً به تقلید از پیشینیان به همان مواردی توجه می کنند که گاه صدها سال است به عنوان موارد وقفی شناخته شده اند. آنان بیش از آنکه نیازهای جامعه را در نظر بگیرند، نگران میزان ثواب اخروی آن هستند و غالباً از موارد جدید که در سنت پیشین وجود نداشته است، پرهیز می کنند.

البته استثناهایی نیز نه تنها در دوره اخیر، که در سابقه تاریخی وقف وجود داشته است؛ ولی نمی توان آن را جزء تغییر روش و روزآمد شدن کل موقوفات دانست. مواردی همچون بهداشت و علم پزشکی، پس از موارد سنتی - مذهبی، بیشترین حجم موقوفات را به خود اختصاص داده اند؛ اما در مقایسه، کارهایی مانند تحقیقات علمی، توسعه پژوهشگاه ها، محیط زیست و مواردی از این دست، کمتر مورد توجه قرار گرفته اند. شواهد نشان می دهند که غالباً واقفان توجهی به نیازهای روز و اولویت های جامعه ندارند و هیچ نهادی نیز مسئولیت آموزش و حتی توجیه واقفان برای نیازسنجی ضروریات جامعه را بر عهده نگرفته است.

در پایان پیشنهاد می شود بخشی زیر نظر اوقاف برای جلب اعتماد و هدایت واقفان و نیز اطمینان دهی به آنان ایجاد شود، مبنی بر اینکه توجه به ضرورت هایی چون پژوهش های علمی، که باعث رشد و خودبستگی جامعه اسلامی است، به همان اندازه وقف برای مراسم مذهبی، برای آنان ثواب به ارمغان خواهد آورد.

منابع

۱. آدمیت، فریدون. ۱۳۸۵. اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. تهران: خوارزمی.
۲. ابن مسکویه. ۱۳۶۶. تجارب الامم. مترجم: محمد فضائلی. تهران: زرین.
۳. احمدی، زهت. ۱۳۸۰. نهاد وقف، دگرگونی‌ها و کارکردهای فرهنگی - مذهبی آن در دوره صفوی. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه الزهرا.
۴. _____ . ۱۳۸۶. «وقف و درمان؛ نگاهی به بیمارستان فیروزآبادی». میراث جاویدان. ش ۶۰. زمستان. ص ۱۰-۱۷.
۵. _____ . ۱۳۸۷. وقف و گسترش امور درمانی با تکیه بر اسناد وقفی تهران. قم: کومه.
۶. _____ . ۱۳۹۰. «حمایت زنان واقف از جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران». مجموعه مقالات زن در تاریخ معاصر. تهران: کویر.
۷. _____ . ۱۳۹۰. در باب اوقاف صفوی. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۸. _____ . ۱۳۹۳. «تأثیر موقوفات گنجعلی‌خان بر کالبد شهری کرمان با تکیه بر اسناد وقف‌نامه گنجعلی‌خان». فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام. س ۶. ش ۲۳. ص ۵۶-۳۱.
۹. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. ۱۳۶۸. مرآت البلدان. به تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. البقلی، محمد قنديل. ۱۹۸۳م. التعريف بمصطلحات صبح الاعشى. مصر.
۱۱. الگار، حامد. ۱۳۵۶. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت. مترجم: ابوالقاسم سری. تهران: توس.
۱۲. بسطامی، نوروزعلی. ۱۳۱۵ق. فردوس التواریخ. چاپ سنگی. مشهد: آستان قدس.
۱۳. جابری انصاری، حاج میرزا حسن‌خان. ۱۳۲۱. تاریخ اصفهان و ری و همه جهان. اصفهان: خرد.
۱۴. حسینی فسایی، میرزا حسن. ۱۳۶۷. فارسنامه ناصری. تهران: امیرکبیر.
۱۵. دوران، ویل. ۱۳۶۵. تاریخ تمدن، مشرق‌زمین گهواره تمدن. مترجم: احمد آرام و دیگران. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۶. رضایی، امید. ۱۳۸۷. «جلوه‌هایی از نوگرایی در مصارف موقوفات دهه‌های اخیر». میراث جاویدان. س ۱۶. ش ۶۲. تابستان.
۱۷. روستایی، محسن. ۱۳۸۲. تاریخ طب و طبابت در ایران؛ از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
۱۸. سیوری، راجر. ۱۳۸۰. در باب صفویان. مترجم: رمضان‌علی روح‌اللهی. تهران: نشر مرکز.
۱۹. شاه‌حسینی، پروانه. ۱۳۹۰. «سنجش تطبیقی وقف طی دوره‌های قاجاریه و پهلوی». فصلنامه جغرافیا و توسعه. س ۹. ش ۲۵. زمستان. ص ۳۸-۱۷.

۲۰. شاه‌طهماسب. ۱۹۱۲م. *تذکره شاه‌طهماسب*. کلکته: انجمن آسیایی بنگال.
۲۱. شیخ‌الحکامی، عمادالدین. ۱۳۷۳. «وزارت اوقاف در دوره زندیه». *میراث جاویدان*. س ۲. ش ۳. پاییز.
۲۲. صحرایی اردکانی، عباس. ۱۳۸۱. *میراث ماندگار*. تهران: جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران.
۲۳. فرشتیان، ح. ۱۳۷۶. «وقف در حقوق فرانسه». *میراث جاویدان*. ۱۸.
۲۴. *فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار*. ۱۳۷۱. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد جانبازان.
۲۵. قدوسی، محمدحسین. ۱۳۳۹. *نادرنامه*. خراسان: انجمن آثار ملی خراسان.
۲۶. کسروی، احمد. ۱۳۷۸. *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیرکبیر.
۲۷. مرادعلیان، لیلیا. ۱۳۹۵. «نهاد وقف و کارکرد آن در دوره ناصرالدین‌شاه (با تکیه بر اسناد آرشیو ملی)». *فصلنامه آرشیو ملی*. س ۲. ش ۳. پیاپی ۷. پاییز.
۲۸. مروی، محمدکاظم. ۱۳۶۴. *عالم آرای نادری*. مصحح: دکتر محمدامین ریاحی. تهران: نقش جهان.
۲۹. مستوفی، عبدالله. ۱۳۷۱. شرح زندگانی من. تهران: زوار.
۳۰. ملک‌زاده، الهام و مرضیه افرافر. ۱۳۹۶. «کارکردهای موقوفات زنان از مشروطه تا پایان دوره پهلوی اول: نمونه پژوهی: موقوفات زنان تهران». *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*. دوره ۵۳. ش ۳۵. پیاپی ۳۵. ص ۲۷۱-۲۵۵.
۳۱. ملک‌زاده، الهام. ۱۳۹۶. «زنان و مؤسسات خیریه رفاهی - بهداشتی ایران از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی». *پژوهش‌های تاریخ اسلام و ایران*. دوره ۱۱. ش ۲۱. ص ۲۵۶-۲۳۳.
۳۲. مؤمنی، مصطفی. ۱۳۷۳. «بنیادهای وقفی در آلمان فدرال». *میراث جاویدان*. ش ۸. زمستان. ص ۱۰۳-۹۴.
۳۳. ناس، جان. بی. ۱۳۷۷. *تاریخ جامع ادیان*. مترجم: علی‌اصغر حکمت. چ ۹. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۴. نوائی، عبدالحسین. ۱۳۶۹. *ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری*. تهران: هما.
۳۵. ورنر، کریستفر. ۱۳۸۲. «وقف، آینه تحولات اجتماعی». ترجمه و تلخیص: کیومرث ایراندوست. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. ش ۷۴. آذر.
۳۶. وزیری، احمدعلی‌خان. *تاریخ کرمان*. مصحح: محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. تهران: انتشارات علمی.
37. Pizzorusso, Giovanni. 2014. "Lo 'Stato temporale' della Congregazione de Propaganda Fide nel Seicento", in: **Ad ultimos usque terrarum terminos in fide propaganda. Roma fra promozione e difesa della fede in Età moderna. Ed: Massimiliano Ghilardi and others** (Viterbo: Edizioni Sette Città, 2014).
38. Windler, Christian. **Missionare in Persien Kulturelle Diversität und Normenkonkurrenz im globalen Katholizismus** (17-18. Jahrhundert). Printed in the EU ISBN 978-3-412-51122-7.

